

سخن سردبیر

می‌دانیم که بعضی از کلمات، واژه‌ها و اصطلاحات و همچنین پاره‌ای از فصول و ایام در باورهای مذهبی و ملی جوامع انسانی از نوعی عظمت و احترام و یا قداست خاصی برخوردار می‌باشند. این مفاهیم یا ایام از آن جهت که لفظ یا روزی از روزها هستند قداستی ندارند، قداست را از معنی خود کسب می‌کنند. استاد شهید آیت‌الله مطهری معتقد بود که قداست برخی معانی و مفاهیم که کم و بیش با تفاوت‌هایی در همه‌ی جوامع بشری وجود دارند، مربوط می‌شود به جنبه‌های خاصی از روانشناختی جامعه‌ها در زمینه‌ی ارزشیابی‌های امور غیر مادی که خود بحث فلسفی، انسانی و تاریخی عمیقی دارد.^۱

در روانشناسی سیاسی - مذهبی ایران نیز مفاهیمی و ایامی وجود دارد که در شناخت

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی(عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ به ضمیمه شهید، انتشارات صدرا، قم:

۱۳۹۸ ق. ص ۷۲ و ۷۳.

فلسفی، دینی و تاریخی کشور ما نقطه‌ی عزیمت غیر قابل تردیدی به حساب می‌آید، به‌گونه‌ای که فهم مقاطعی از تاریخ ایران بدون فهم این مفاهیم و ایام و نسبت آنها با یکدیگر و از همه مهم‌تر میزان تأثیر و تأثر آنها از یکدیگر غیر ممکن خواهد بود.

در عرف سیاسی جامعه‌ی ما، فرآیند تحولات اجتماعی دوران معاصر را نمی‌توان بدون شناخت مفاهیمی چون: ولایت، امامت، فقاقت، انتظار فرج، مصلح، هجرت، شهادت، مجاهد، بسیجی و غیره شناسایی کرد همچنان‌که نمی‌توان ایام الهی چون تاسوعا، عاشورا، بعثت، غدیر، رمضان، شعبان، ۱۵ خرداد، ۱۷ شهریور، ۷ تیر، ۱۲ بهمن، ۲۲ بهمن، دهه‌ی فجر و غیره را از فهم دگرگونی‌های معاصر حذف کرد.

تاریخ ایران پیوندی ناگسستنی با این مفاهیم دارد. پیوندی که ریشه‌ی آن در عمق باورها، اعتقادات، بینش‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌های ما است.

اگر چه همه‌ی فصول سال به نوعی، تداعی بخشی از دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی در جامعه‌ی ما است، اما بعضی از فصول معانی و مفاهیم خاصی را در تقویم خود به همراه دارند. مثلاً بهار در تلقی ایرانیان فصل تجدید حیات، دگرگونی قلب‌ها به همراه دگرگونی طبیعت، فصل تدبیر امور و دمیدن روح تازه بر کالبد به خواب رفته‌ی طبیعت توسط خالق یکتا، فصل شکفتن، نو شدن، طراوت و شادابی و فصول تحول و تغییر است.

در تقویم سیاسی دوران معاصر، دگرگونی طبیعت در این فصل با دگرگونی جامعه تلقی یکسانی دارد. اگر در بهار طبیعت، خداوند بزرگ نظم کهنه، ساکن و به خواب رفته را به نظم با طراوت و نشاط‌آور جدیدی همسان می‌کند، در بهار تاریخ تحولات ایران، تبلور جمهوری اسلامی نیز تداعی جایگزینی نظم با طراوت جدیدی به جای نظم پوسیده‌ی نظام شاهنشاهی است.

تابستان تقویم سیاسی - مذهبی ایران، مانند تابستان طبیعت فصل پرحرارتی است. اگر نگاه گذرایی به وقایع این فصل در دوران معاصر داشته باشیم، خواهیم دید که حرارت آن رابطه‌ی نزدیکی با گرمی خون هزاران شهیدی دارد که برای اعتلای ایران اسلامی، آزادی، مبارزه با

استعمار و استبداد و مقابله با کفر و نفاق و شرک بر خاک این سرزمین ریخته شد. از جنبه‌ی تقدم تاریخی در یکصد سال اخیر، در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش، سالگرد صدور فرمان مشروطیت توسط شاه قاجاری را داریم. نهضت مشروطیت ایران مهم‌ترین فصل تاریخ تحولات دوران معاصر است. قیام سراسری ملت مسلمان ایران برای دستیابی به آزادی، عدالت و حاکمیت قانون اسلامی، تعدیل قدرت استبداد و الیگارش‌ی وابسته به آن و بیزاری از نفوذ و دخالت استعمار در سرنوشت ملت ایران، مهم‌ترین مطالباتی بود که برای رسیدن به آن، خون‌های پاک صدها نفر از ملت مسلمان ایران بر زمین داغ فصل مرداد این مرز و بوم ریخته شد.

مشروطه، اولین صورت‌بندی نیروهای سیاسی و مذهبی ایران معاصر بود که در نهایت چشم‌اندازهای چندان مثبتی برای جامعه به ارمغان نیاورد. همکاری پنهان و آشکار جریان‌های فراماسونی وابسته به منافع استعمار و الیگارش‌ی متصل به خاندان استبداد که در راس آن نخبگان سیاسی ایران قرار داشتند و شبه روشنفکران دل‌داده به فرنگ و گریزان از فرهنگ و هویت ملی، در نهایت نظامی را بر ملت ایران تحمیل کردند که قواعد و قوانین و رفتارهای حاکم بر این نظام هیچ‌سختی با فرهنگ ملی، باورها و ارزش‌های اجتماعی و اعتقادات مذهبی جامعه نداشت.

نظام مشروطه‌ی سلطنتی که یک الگوی سطحی از انگلستان بود، در فضایی آکنده از غوغاسالاری، ترور و وحشت، شایعه‌پراکنی و عوام‌فریبی میراث‌خوار یک نهضت با شکوه گردید. نهضتی که از همان ابتدا بر اساس باورهای دینی و رهبری علمای مذهبی شکل گرفته و به پیروزی رسیده بود. تجربه‌ی شیرین پیروزی، به کام ملت ایران تلخ شد و نظام مشروطه‌ی سلطنتی، خاندان‌های حکومت‌گر را که عموماً به زور شمشیر و اسلحه سلطنت را به دست می‌گرفتند با تصویب چیزی به نام قانون اساسی رسمیت بخشیده و قانونی کردند. قانونی شدن خاندان‌های سلطنتی تا قبل از مشروطه هیچگاه در تاریخ ایران سابقه نداشت. اما صورت‌بندی‌های فکری و سیاسی در مشروطه به راحتی لباس قانون و شریعت بر قامت

نامبارک سلطان پوشاندند و روشنفکران مدعی اصلاحات و عقل و آزادی از فرط مستی و خرابی همسازی مشروطه‌ی ایران با مشروطه‌ی فرنگی، هیچ‌گاه از عمق و ماهیت این اقدام غیر عقلی و نابخردانه نپرسیدند.

نظام مشروطه‌ی سلطنتی به تعبیر پاره‌ای از متفکران تاریخ معاصر ایران، استبداد بسیط دوران قاجاری را به استبداد مرکب عصر پهلوی تبدیل کرد و دیکتاتوری را با قلبی سیاه‌تر از دیکتاتورهای پیشین به نام تجدد و ترقی بر مقدرات ملت ایران حاکم ساخت.

ملت ایران و راهبران مذهبی نهضت عدالت‌خواهی و قانون‌طلبی، تاوان غفلت تاریخی خود را در ضرورت عدم اعتماد به بازیگران سیاست‌های عصر قاجاری و جریان‌های شبه روشنفکری وابسته به بیگانگان و تعطل در تأسیس یک نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای جامعه را با خون شهید شیخ فضل‌الله نوری در ۱۱ مرداد ۱۲۸۸ ه.ش و ترور رهبرانی چون آیت‌الله بهبهانی، حاج شیخ علی فومنی، حاج ملا قربان‌علی زنجانی، آیت‌الله خمایی و تبعید بزرگانی چون میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی و خانه نشین شدن پاک‌ترین مبارزان نهضت مشروطیت ایران یعنی ستارخان و باقرخان، آیت‌الله سید محمد طباطبایی و... پرداخت کردند.

اما تاریخ بازی عجیبی دارد. گویی آنچه خون به پای درخت آفت‌زده‌ی مشروطه ریخته شد برای بازپرداخت تاوان آن غفلت بزرگ تاریخی کافی نبود. نابسامانی سیاسی و اقتصادی، ناامنی، ترور و خشونت، اشغال ایران توسط روس و انگلیس، فقر و بدبختی و بیماری مردم و در نهایت حاکمیت مطلق خشن‌ترین استبداد در تاریخ ایران، یعنی استبداد رضاخان و عقب‌نگه داشتن پنجاه ساله‌ی ایران از قافله‌ی تجدد و ترقی، نابودی و چپاول ذخایر ملی، از بین بردن فرهنگ ملی و دینی، کشته شدن هزاران آزادی‌خواه و شهادت رهبران بزرگی چون شهید آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی و شهید آیت‌الله مدرس، حبس، تبعید و محروم کردن مردم از حقوق اجتماعی و از همه فاجعه‌آمیزتر، کشتن صدها نفر در واقعه‌ی کشف حجاب در مسجد گوهرشاد در تیرماه ۱۳۱۴ش، غرامت‌های سنگین دیگر بود که استبداد، استعمار و جریان‌های فراماسونی شبه دینی (مثل بابیه، بهاییه و ازلیه) و شبه روشنفکری در همین فصل پرحرارت

تابستان و فصل‌های دیگر از ملت ایران گرفتند.

نظام مشروطه‌ی سلطنتی به تعبیر امام راحل (ره) برای پیشرفت کلاه لگنی نیم خورده‌ی اجانب، چندین هزار افراد مظلوم کشور را در معبد بزرگ مسلمانان و جوار امام عادل آنان به شصت تیر و سرنیزه سوراخ و پاره پاره کرد و اسم این عمل را پیشرفت، ترقی، تجدد و عمل اصلاح‌طلبانه گذاشت.

دیکتاتور مطلق نظام مشروطه پس از این جنایت‌ها در دیدار با همان شبه روشنفکران فرنگ رفته طی نطقی گفت: باید ایرانی‌ها خود را با خارجی‌ها یکسان بدانند. تفاوتی از لحاظ روح، جسم و استعداد جز همین کلاه در ظاهر نیست و باید این تفاوت را برداشت.^۱

تابستان خونین تقویم سیاسی - مذهبی ایران در حرارت توفنده‌ی خود، داغ یک جنبش با شکوه دیگر را دارد که این جنبش هم از یک طرف علاوه بر اینکه اسیر کینه‌توزی‌های استعمار و استبداد و جریانات شبه روشنفکری وابسته به آن شد، از طرف دیگر مجدداً تاوان سنگینی برای غفلت مجدد رهبران خود پرداخت نمود.

مرداد ماه فراز و فرود تجددطلبی مشروطه‌خواهی در ایران بود. فرمان مشروطیت ۱۴ مرداد سال ۱۲۸۵ ش در آخرین تقلای مشروطه‌خواهی در جنبش ملی نفت، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش به بن بست رسید و بدین‌سان فصل مهمی از تاریخ تحولات ایران در همان ماهی که آغاز شده بود به پایان رسید. جنبش مشروطیت ایران اگر چه تاوان سنگینی از مردم گرفت اما تجربه‌ای گران‌قدر و عبرت‌آموز بود. تجربه‌ای که باید به دوران بعد منتقل می‌شد.

انتقال این عبرت تاریخی به ادوار بعدی، از طریق شخصیت بزرگی صورت گرفت که اتفاقاً در تقویم سال جاری او متولد ماه پرحرارت تابستان است. آیا مترادف سال تولد امام در ۵ مرداد تداعی همه‌ی آن رنج‌ها و حماسه‌هاست؟ حماسه‌ها، عبرت‌ها و تجربه‌هایی که در بزرگ‌ترین انقلاب سیاسی - مذهبی دوران معاصر یعنی انقلاب اسلامی متبلور است. تولد امام

۱. نقل از: تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران،

تولد انقلاب اسلامی و تولد انقلاب اسلامی تولد همه‌ی تاریخ ایران است.

تاریخی که با القائات همان جریانات فراماسونری، شبه روشنفکری و شبه دینی با حمایت از دیکتاتورهای مدرن دوران پهلوی به بی‌رحمانه‌ترین وجوه، مورد تحقیر و تردید قرار گرفت. امام خمینی با انقلاب اسلامی همه‌ی تاریخ ایران را زنده کرد و عظمت بخشید.

اما بدیهی بود که تجدید عظمت یک ملت تحقیر شده، یک ملت سرکوب شده و یک ملت خداپرست، بی‌توان ممکن نیست. اسطوره‌ی تابستان‌های پرحرارت ایران عصر انقلاب اسلامی اسطوره‌ی جهاد، خون و شهادت است. داستان کینه‌ورزی اصحاب همیشگی استعمار و استبداد به آزادی‌خواهی، حق‌جویی، عدالت دوستی و دینداری یک ملت مبارز است، ملتی که نمی‌خواهد افتخار تاریخی خود را در پای اربابان قدرتی که به نام حقوق بشر، دموکراسی و ترقی و پیشرفت، صدها تن از محصولات بمب اتمی و شیمیایی خود را بر سر صدها تن از مردم مظلوم و بی‌گناه عراق و افغانستان و هیروشیما می‌ریزد، قربانی کند و اتفاقاً سالگرد یکی از این وقایع ننگ‌آور تاریخ بشری در ۱۵ مرداد (بمباران اتمی هیروشیما در سال ۱۹۴۵م) می‌باشد.

ملتی که نمی‌خواهد شرافت و کرامت انسانی خود را به پای جنایتکاران و جنگ‌افروزان بریزد که به نام مبارزه با تروریسم هزاران انسان بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشد و در این راه حتی پذیرفته‌ترین قواعد بین‌المللی یعنی عدم حمله به هواپیمای مسافربری را به چیزی نمی‌خرد و عجیب است که سالگرد این جنایت شرم‌آور نیز در تیرماه تابستان است. (۱۲ تیرماه سال ۱۳۶۷ حمله‌ی ناو امریکایی به هواپیمای مسافربری ایران)

ملتی که نمی‌خواهد استقلال و تمامیت ارضی خود را فدای توسعه‌طلبی‌های استعمارگران و ایادی داخلی آنها نماید و عجیب است که تداعی اشغال ایران توسط روس و انگلیس و امریکا در جنگ جهانی دوم و تجلیل دیکتاتور جدیدی به جای نوکر قدیمی و غارت منابع ملی، نابودی منابع انسانی، تحمیل فقر و فلاکت به مردم ایران در طول اشغال در سوم شهریور همین فصل است. (سوم شهریور سال ۱۳۲۰ روز اشغال ایران توسط متفقین و تبعید رضاخان و آوردن

محمدرضا پهلوی) ملتی که می‌خواهد آزاد و مستقل باشد و با تکیه بر افکار، اندیشه‌ها، باورها و اعتقادات فرزندان همین مرز و بوم سرنوشت خود را رقم زند. اما برای رسیدن به استقلال و آزادی و نظام مبتنی بر باورهای خود باید خون شریفترین فرزندان خود را در همین فصل نثار افزون‌طلبی، خوی استکباری، جنگ افروزی و مطامع تروریستی استعمار، استکبار، استبداد و ایادی آنها نماید.

فصل تابستان تداعی دردناک و عبرت‌آموز این جانفشانی‌هاست.

ملت ایران تاوان سنگینی را در این فصل برای استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی پرداخت کرد. بازنگری وقایع و رخداد‌های این فصل درس بزرگی برای آنهاست که تصور می‌کنند با نمایشی از غوغاسالاری و ارتقابخشی‌های کاذب پاره‌ای از تحركات اجتماعی که در هر نظام سیاسی امکان وقوع آنها وجود دارد، می‌توانند حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی هم‌تراز با انقلاب اسلامی تولید کنند و نام این حرکت‌ها را «یوم الله» بگذارند!

ملت ما تا کی باید تاوان سطحی‌نگری و کینه‌توزی‌های جریان‌ات شبه روشنفکری و فرصت‌سوزی‌های تاریخی این جریان را پرداخت نماید؟ یوم الله مفهوم مقدسی است هم‌تراز با تمامی تاریخ یک ملت، یوم الله، ۱۵ خرداد و دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی است که در پای درخت تنومند آن هزاران شهید گلگون کفن خوابیده‌اند.

یوم الله، ۱۷ شهریور خونین انقلاب اسلامی در سال ۵۷ است که صدها تن از ملت مظلوم و مسلمان ایران در دفاع از آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی به دست رژیم مشروطه‌ی سلطنتی به خاک و خون کشیده شدند.

یوم الله، ایام دفاع مقدس فرزندان این مرز و بوم در مقابل تهاجم رژیم بعث عراق به تحریک آمریکا و شوروی سابق و بعضی از کشورهای اروپایی است که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ برای اشغال سرزمین پاک ایران و نظام جمهوری اسلامی به تمامیت ارضی و استقلال ما حمله کردند.

یوم الله ایام شهادت ۷۲ تن از پاک‌ترین فرزندان این آب و خاک در ۷ تیر سال ۱۳۶۰ است که

راضی نشدند لحظه‌ای با کفر و نفاق و شرک، شرافت ملت ایران را معامله کنند. یوم الله ایام شهادت مظلومانه‌ی آیت‌الله شهید صدوقی، شهید مدنی، شهید رجایی، شهید باهنر، شهید قدوسی، شهید دستجردی و صدها شهیدی است که در ماه‌های تیر، مرداد و شهریور سال‌های اول انقلاب اسلامی کشته‌ی تیر جهالت، خشونت و نفاق منافقین شدند. یوم الله روز عملیات غرورآفرین مرصاد در ۵ مرداد سال ۱۳۶۷ در مقابل مزدوران و جاسوسان استخبارات عراق و سازمان سیا است که تمامیت ارضی و استقلال ایران را نشانه گرفته بودند.

یوم الله تجلی این ایام مقدس در فصل پرحرارت تابستان و همه‌ی فصول تاریخ ایران است. هم ردیفگران پاره‌ای از حرکت‌های اجتماعی غیر سازماندهی شده که عموماً در تأیید جمهوری اسلامی ایران بودند؛ با انقلاب اسلامی و قرار دادن این روزها (مثل دوم خرداد سال ۷۶ و یا سوم تیر سال ۸۴) در مقابل عظمت انقلاب اسلامی، سطحی‌ترین و جاهلانه‌ترین تحلیل اجتماعی است که پیش از آن، اسلاف جریان‌ات شبه روشنفکری در شکست نهضت مشروطیت و نهضت ملی شدن نفت نیز آن را تجربه کردند و برای این تجربه ملت ایران تاوان‌های سنگینی پرداخت.

◆ دکتر مظفر نامدار